

ساحت فرهنگ و سیاست (۲)

سید عطاء الله مهاجرانی

نسبت اهل فرهنگ و اهل سیاست، مانند نسبت صاحبخانه و مهمان است! ممکن است برای اهل سیاست این تعبیر خوشایند نباشد، اما واقعیت همین است. در گذار سالها اهل فرهنگ میمانند و اهل سیاست میروند. البته منظورم از اهل سیاست آنانی نیستند که با حضورشان آلودگی تصویری و صوتی و وجودی ایجاد میکنند. سهراب سپهری درباره این دسته از اهل سیاست سرود:

جای مردان سیاست بنشانید درخت
تا هوا تازه شود!

بعید به نظر میرسد که کسی نام امپراتوران روم و یونان باستان را به خوبی به یاد بیاورد و آنان را دقیق بشناسد. اما سقراط و افلاطون و ارسطو و هومر هنوز حضور دارند. بعید است که مردم عربزبان از زندگی سیفالدوله اطلاعات دقیقی داشته باشند. اگر متنبی در دیوان خود نام سیفالدوله را نقش نزده بود، اگر حافظ از شاه شیخ ابواسحق و شاه شجاع نامی نبرده بود، تنها متخصصان تاریخ میتوانند این نامها را در لابه لای اوراق غبار گرفته و از یاد رفته بیابند. محمود غزنوی کجاست و فردوسی کجا؟

اهل سیاست باید با اهل فرهنگ مدارا کنند. احتمال بدهند که ممکن یا محتمل است که اهل فرهنگ موضوعات اجتماعی و فرهنگی را بهتر ببینند. مثل چراغی که روشن است و اطراف خود را نشان میدهد یا مانند فانوس دریایی که در تاریکی شب و فضای مه آلود و توفان، ساحل را به ناخدای کشتی می نمایاند. ناخدای خردمند که فانوس دریایی را با گلوله توپ کشتی توپدارش نمیزند! ممکن است ما لحن یا صراحت اهل فرهنگ و هنر را نپسندیم، اما نمیتوانیم در خیرخواهی آنان تردید کنیم. بگذارید يك مصداق مشخص را مطرح کنم. عده ای نسبت به موضوعی معترضند و اجتماع میکنند. برخی سوار موج میشوند و شعار علیه دولت و نظام میدهند. اهل سیاست و حکومت باید با خویشتنداری، با خردمندی و تأمل و تحمل صف مردم را از موجسواران جدا کنند. اگر کسانی گفتند، نسبت به مردم شدت عمل نشان ندهید. تیراندازی نکنید خیرخواه مردم و حتی خیرخواه حکومتند! اگر کسی به فردی که بر سر شاخه نشسته و بُن میبرد:

بگفتا که این مرد بد می‌کند

نه با من که با نفس خود می‌کند

با تاسف، برخورد امنیتی و سیاسی، حتی پروژه قتل نویسندگان و هنرمندان، روزگاری در دستگاه اطلاعاتی کشور اجرا شد. ماجرای اتوبوس ارمنستان، ماجرای قتل پنهانی نویسندگان و ماجرای بازداشت‌ها بعد از امضای بیانیه ۱۳۴ نفر با عنوان: «ما نویسندگان» دیدگاه و رویکردی بود که به دلیل عدم شناخت مقوله فرهنگ و هنر و اندیشه و البته سیاست اتفاق افتاد. شکل نرم این ماجرا لیست ممنوعه نویسندگان و شاعران یا ممنوع‌التصویر شدن یا ممانعت از کار برخی اهل سینما شد. این فشارها نمی‌تواند تداوم داشته باشد. در حکمت می‌خوانیم که «القسر لا یدوم» حرکت مبتنی بر فشار، پایدار نیست. به مرور زمان سست و شکننده می‌شود و در نهایت می‌شکند. «تجاهل العارف» و «حمل بر صحت» که به عنوان مشخصات پسندیده مومنان بیان شده است، بیش از همه، دولت‌ها و حکومت‌ها و اهل سیاست و حکومت شایسته است بسیاری از سخنان را نادیده و ناشنیده تلقی کنند. اما هوشمند باشد تا بنیان و اساس کار آسیب نبیند. به عنوان مثال ما که در گم کردن سوراخ دعا نظیر نداریم. گمان می‌کنیم، تعدادی هنرمند و سینماگر که حداکثر می‌توانند بیانیهای بدهند یا سخن ناموافق بگویند یا با بیسلیقگی بوسه حلالی را علنی کنند! اینان را دشمن تلقی می‌کنیم، اما هر چند وقت يك بار ضربه‌ای آشکار و نهان از دشمنان اصلی نظام و انقلاب و تمامیت ارضی ایران و وحدت ملی مردمان ایران می‌خوریم. تمام هم و توجه اهل سیاست، به مسائل درجه دوم جلب شده است و «حفظت شیئا و غابت عنک اشیاء».

در کتابفروشی‌های فرودگاه استانبول، دنبال مجموعه اشعار ناظم حکمت بودم. پیدا نکردم و بعدا دوست عزیزی برایم تهیه کرد. اما چندین کتاب علیه اردوغان دیدم. کتابی که تصویر اردوغان را با هیتلر تلفیق کرده بود. این کتاب وقتی در برابر دید جهانگردان، در فرودگاه استانبول است، نشانه آزادی نشر، حتی اگر ظاهر فریبانه باشد، است.

این حکمت به همه دنیا می‌ارزد که «اله الرئاسة سعه الصدر» ابزار سیاست و حکمرانی موجه و منطقی، شرح صدر است. به تعبیر صائب: آن را که نیست وسعت مشرب در این سرا در زندگی به تنگی قبرست مبتلا!